

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۸۶ - ۲۶۳

جایگاه روایات تفسیری در التفسیر الوسیط للقرآن الکریم طنطاوی

محمد مقدم^۱

مرتضی ایروانی نجفی^۲

عباس اسماعیلی زاده^۳

چکیده

این مقاله جایگاه روایات تفسیری را با روش توصیفی تحلیلی در جدیدترین تفسیر معاصر اهل سنت یعنی «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم» از محمد سید طنطاوی عهده دار است. با این که روش تفسیری وی «اجتهادی» است ولی این روش مانع استفاده وی از روایات در فهم بهتر آیات نشد. در این نوشتار مباحث در سه محور سامان یافت محور اول: منابع روایات تفسیری؛ که بررسی‌ها بیانگر آن است که مفسر، تعصب خاصی به استفاده از منابع اهل سنت دارد. از روایات اهل بیت (ع) کمترین بهره را برده است. بیشتر مصادر وی بعد از صحاح، تفاسیر مهم هستند یعنی روایات را غیر مستقیم گزارش می‌کند. محور دوم: گونه‌های روایات تفسیری؛ که در ده محور تبیین شد. محور سوم: نقد روایات تفسیری؛ که مشخص شد، نقد هم سندی و هم متنی بوده که غالب نقد متنی است. و نقد سندی بر مبنای اطلاعات رجال‌شناسی مفسر نیست بلکه دیدگاه دیگران را بیان می‌کند. و روایات، بدون سند و غالباً به ذکر آخرین راوی اکتفاء شده است.

واژگان کلیدی

محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، روایات تفسیری.

۱. دانشجوی دکترای علوم و قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

Email: mtm1356@chmail.ir

۲. دانشیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

Email: iravany@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد.

Email: esmaeelizadeh@um.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۴

طرح مسأله

یکی از مباحث بسیار مهم که در زمینه تفسیر نقش کلیدی ایفا می‌کند، آگاهی به نقش روایات تفسیری است؛ زیرا روایات از یک سو منبعی بسیار مهم در تفسیر قرآن و از سوی دیگر، بیان‌کننده قواعد تفسیر، مبادی و مبانی آن است، به نوعی می‌توان گفت هر آنچه از میراث غنی قرآنی به ما رسیده، غالباً از برکت این روایات است؛ برخی درباره معرفتی قرآن مطابق شأن این کتاب عظیم؛ بخشی در زمینه بیان معیار تفسیر صحیح قرآن و دسته دیگر، بیان‌کننده بطون و تاویل آیات است و در نهایت، حجم زیادی از روایات تفسیری مباحث قرآن کریم هستند.

هر چند در باب روایات تفسیری کوششی تام و دقیق صورت نگرفته؛ اما آنچه مسلم است با حجم عظیمی از روایات و روایت‌گونه‌ها، در عرصه تفسیر مواجه هستیم. آثار بسیاری با رویکرد تفسیر روایی در میان فریقین به وجود آمده است، که نیاز دارد به واکاوی مجدد و بررسی روایات بکاربرده شده در این تفاسیر با روایات دیگر، و کشف روایات متعارض و بدون اعتبار، آثاری همچون تفسیر جامع البیان، الدرالمثور و... در میان اهل سنت و نورالثقلین، البرهان و... در میان اهل تشیع از جایگاه بالایی برخوردارند و محل رجوع مفسران بعد نیز قرار گرفته‌اند. صرف نظر از تفاسیر روایی، از قرن چهارم به بعد شاهد تغییر رویکرد علماء در نگارش تفسیر هستیم، تفسیر اجتهادی جایگزین تفسیر روایی شد هر چند تفاسیر دیگری با روش و صبغه روایی در قرن پنجم به بعد به نگارش در آمد مانند شواهد التنزیل حاکم حسکانی و در قرن هشتم؛ مانند تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر قرشی که به قول ذهبی پس از تفسیر طبری نخستین تفسیر ماثور است (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۷۴). اما وجه غالب تا قرن معاصر با تفسیر اجتهادی است.

ولی در تفاسیر اجتهادی، روایت دیگر تنها منبع مفسر در تفسیر آیات نیست، بلکه در کنار دیگر منابع همچون آیات قرآن، ادبیات عربی و... قرار دارد، اما این که آیا میزان استفاده تمام مفسران به این سبک از روایات تفسیری به یک میزان بوده است و یا اینکه برخی تفاسیر روایی، روایت را با سند آن ذکر کرده‌اند و یا متن روایات را مورد تحلیل و نقد هم قرار داده‌اند یا خیر؟ این پرسش‌هایی است که در برابر تمام تفاسیر اجتهادی مطرح

می شود. در میان تفاسیر اجتهادی معاصر که جزء جدیدترین تفسیر اهل سنت به نگارش در آمده «تفسیر الوسیط للقرآن الکریم» اثر «محمد سید طنطاوی» است، در آن روایات سهم بسزایی در تفسیر آیات داشته مفسر تلاش کرده رویکرد جدید به روایات داشته باشد؛ چون در این تفسیر برخلاف تفسیر های روایی پیشین که غالباً روایات مرتبط به آیات را ذیل آن ها می نگاشتند، بی آن که ارتباط آیه با روایات را تبیین کنند. اما او پیش از ذکر روایات، تفسیری نسبتاً مجمل از آیات با محوریت روش قرآن به قرآن ارائه و آنگاه روایات مرتبط را ذکر کرده و سپس کوشیده است با روش عقلی میان آیات و روایات توافق و هماهنگی ایجاد کند؛ بنابراین این اثر، تفسیر روایی صرف و یا قرآن به قرآن محض نیست بلکه با بهره گیری چشمگیر از روایات در کنار تفسیر قرآن به قرآن، یک تفسیر «عقلی و اجتهادی» است. و او سعی دارد روایات را به عنوان وحی بیانی در کنار وحی قرآنی بداند. حال در این مقاله ابتدا می خواهیم منابع و مصادر روایی و سپس جایگاه روایات را در این تفسیر مورد مذاقه قرار دهیم؛ تا مشخص شود منابع روایی وی کدام است؟ نحوه استفاده مفسر از روایات چگونه بوده؟ و آیا به ارزشیابی روایات نیز پرداخته است یا خیر؟

۱- معرفی اجمالی طنطاوی

محمد سید طنطاوی، مفسر شافعی مذهب دوره معاصر که نسب وی با چندین واسطه به علی (ع) می رسد. (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۷) در روستای سلیم شرقی استان سوهاج مصر متولد شد. تا سنین نوجوانی در زادگاه خود به کسب علم پرداخت. برای ادامه تحصیل به مدرسه دینی اسکندریه و سپس در دانشکده اصول دین دانشگاه الازهر پذیرفته شد بعد از چندین سال تحصیل و پژوهش در مسائل علوم دینی، از این دانشکده فارغ التحصیل، و به عنوان مدرس در همان دانشگاه پذیرفته شد، سپس با اخذ درجه دکترا در رشته تفسیر و حدیث به عنوان رئیس این دانشکده تعیین و بعد از چندی به عنوان رئیس دانشگاه مطالعات اسلامی و عربی در شهر «بنین» انتخاب و سپس به عنوان مفتی جمهوری عربی مصر شد در سال ۱۹۹۶م پس از وفات شیخ جاد الحق علی، به عنوان شیخ الازهر منصوب گردید، او یکی از اعضای مهم مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بود (آذرشب، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰). اجازه نام نویسی به دانشجویان شیعه در دانشگاه الازهر در زمان ریاست وی

صادر گردید (اخبارالملل، ۱۳۸۷، ص ۵۷). سرانجام بعد از سال‌ها تدریس و تحقیق و تألیف در سن ۸۱ سالگی، در ۱۰ مارس ۲۰۱۰م که برای دریافت «جایزه جهانی خدمت به اسلام ملک فیصل» به ریاض سفر کرده بود، به علت سکته قلبی دیده از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^۱

اما چیزی که در طی سال‌های پایانی زندگی، چهره او را در نزد افکار عمومی و بسیاری از اهل علم - ویژه فقهای تسنن و تشیع - مخدوش، و بحث و جدل‌های فراوانی را به وجود آورد؛ اولاً فتاوی وی بود. من باب نمونه: او پس از ممنوع شدن حجاب اسلامی در مدارس فرانسه طی فتوایی به دختران اجازه داد تا بتوانند بدون حجاب در کلاس‌های درس حضور یابند. یا مجاز دانستن سقط جنین را برای زنان قربانی تجاوز جنسی و... بود. ثانیاً اقدامات سیاسی وی در راستای سیاست‌های دولت «حسنى مبارک» و مواضع طنطاوی در حمایت از سیاست‌های رژیم مصر درباره اسرائیل و پروژه صلح خاورمیانه، ایراد سخنانی علیه سیاست‌های ایران، در مواجهه با اسرائیل و دست دادن با رئیس‌جمهور اسرائیل بود که واکنش‌های زیادی را در مصر و کشورهای اسلامی برانگیخت.^۲

۲- نگاه مختصر به تفسیر الوسیط

مهمترین آثار طنطاوی تفسیری است جامع به زبان عربی در پانزده جلد به نام «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم» که دارای نثری روان و قابل فهم دارد و آیات را بصورت ترتیبی تفسیر کرده و معتقد است قرآن از سنت و حدیث جدا نیست و در کنار جنبه تحلیلی و اجتهادی، از روایات پیامبر (ص) بخصوص از احادیثی که غالباً در صحاح سته و تفاسیر مهم آمده، استفاده می‌نماید. و می‌کوشد تفسیری علمی، تحقیقی پیراسته از سخنان و قصص ضعیف و باطل ارائه دهد و در مقدمه این تفسیر متذکر می‌شود: (أقدم لک تفسیراً علمياً و محرراً من الأقوال الضعیفة و...) بر همین اساس از نقل و استشهاد به اسرائیلیات اجتناب و آیات مربوطه را به گونه‌ای تفسیر می‌نماید که نیازی به ذکر این گونه قصص موهن و بی اساس نباشد (طنطاوی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۹).

1. <http://www.bashgah.net/fa/category/show/72418>

2. <http://www.asriran.com/fa/news/103824>

نگارش این تفسیر بر اساس تاریخی که در پایان برخی مجلات ثبت شده پانزده سال به طول انجامید؛ یعنی از سال ۱۹۷۱م، در قاهر شروع (همان، ج ۲، ص ۵) و به سال ۱۹۸۶م، در اسکندریه به اتمام رسید. (همان، ج ۱۴، ص ۸) دارای یک مقدمه مختصر که در آن به اهمیت و فضایل قرآن، هدف نزول، فضیلت قاری و... اشاره شده است. (همان، ج ۱، ص ۵) این تفسیر بیش از هفت هزار صفحه دارد. که جلد اول تا پنجم به سال ۱۹۹۷م، و جلد ششم تا آخر به سال ۱۹۹۹م، برای اولین بار توسط «دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع» منتشر شد. (همان، ۱/۱) و در پایان هر سوره، فهرستی از آیات و صفحات را به شکل خلاقانه بصورت زیر طراحی کرده یعنی چند کلمه از ابتدای آیه، سپس شماره آیه و در پی آن شماره صفحه را بیان می کند. بعنوان مثال «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا» ۲۸۶۶۵۸ یعنی آیه ی ۲۸۶، صفحه ۶۵۸ (همان، ج ۱، ص ۶۷۱).

۳- آثار و تالیفات طنطاوی

طنطاوی در علوم مختلف، تبحر و تخصص داشت. تسلط بر آن باعث شد تا در زمینه های مختلف به نگارش بپردازد آثار او را می توان به سه دسته تقسیم کرد.

الف) آثار قرآن پژوهی: التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، بنو إسرائيل فی القرآن الکریم، القصه فی القرآن الکریم، المنهج القرآنی فی بناء المجتمع، التحدی فی القرآن الکریم.

ب) آثار فقهی: الفقه المیسر، معاملات البنوک، الاجتهاد فی الأحکام الشرعیه، أحكام الحج والعمره، الحکم الشرعی فی أحداث الخلیج، فتاوی شرعیه.

ج) آثار دیگر: العقیده والأخلاق، المرأة فی الإسلام، الدعاء، السرایا الحریبه فی العهد النبوی، تنظیم الأسره، آداب الحوار فی الإسلام.

۴- منابع روایی الوسیط

بحث از منابع روایی، که در کتب علوم قرآن با عناوین «مآخذ یا مصادر روایی» نیز از آن یاد شده، یکی از مباحث مهم روش شناسی تفسیر می باشد. توجه بر این منبع، سابقه ای بس طولانی دارد و اصولاً همزمان با نزول قرآن مطرح بود. ولی تدوین آن به صورت مستقل در زمان های متأخر صورت پذیرفت. از نظر اکثر مفسران معیار پذیرش یک منبع به

عنوان «منبع تفسیر قرآن» این است که اعتبار و حجیت آن به اثبات رسیده باشد. (خویی، ۱۳۶۷، ص ۳۹۷) پس نکته مهمی که در تالیف هر تفسیری باید مورد توجه قرار گیرد، استفاده از منابع معتبر و متنوع است؛ چراکه غنای یک تفسیر ارتباط مستقیم به غنای منابع آن دارد. و نیز معرفی منابع هر تفسیر نه تنها در شناخت روش هر مفسر دارای اهمیت است بلکه، بیانگر بینش مفسر و محتوای علمی تفسیر می باشد. بیان این مسأله به میزان تأثیر پذیری مفسر از مفسران قبلی، و شخصیت علمی صاحب تفسیر رهنمون و میزان وابستگی و تقلید یا استقلال مفسر از دیگر مفسران را آشکار می سازد.

طنطاوی به نکته فوق اهتمام ویژه داشته (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۹) و تعلق خاطر خود را در بهره مندی از منابع روایی - آن گونه که در نمودارهای می بینید - مشخص کرده است. او در این تفسیر از مصادر و منابع روایی زیادی بهره گرفته است. با مطالعه یک سوم از الوسیط، شاهد ارجاعات و استنادات حدیثی متعددی هستیم؛ ولی نقدی که می شود بر او وارد کرد:

اولاً: در بهره مندی از منابع و مصادر، فقط منابع اهل سنت مورد توجه ایشان بوده به صراحت می توان گفت از منابع غنی و گسترده روایی امامیه ویژه دریای علوم ائمه (ع) کمترین بهره را برده است. در حالی که عالم هم عصر وی یعنی شیخ محمود شلتوت (رییس الازهر) تفسیر مجمع البیان طبرسی را ستوده و از آن برترین تفسیر یاد کرده و مقدمه ای بر آن نوشته است. (رساله الاسلام، ۲۰۰۸، ص ۹۳) شاید این نشان از تعصبات مذهبی و یا عدم اشراف و آگاهی طنطاوی بر دیدگاه های عمیق تفسیری مفسران و منابع ارزشمند حدیثی شیعه باشد.

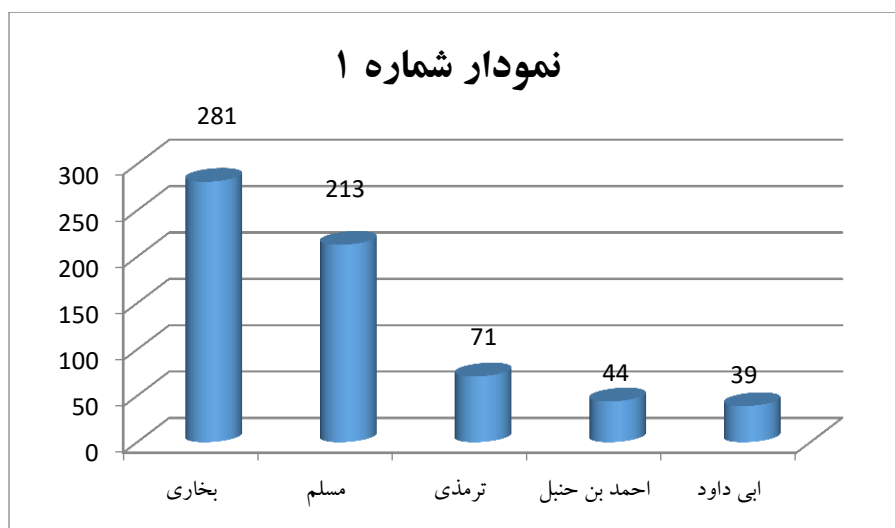
ثانیاً: در نقل روایت گاهی نام منبع آن را ذکر نکرده و نیز اقوالی می آورد که راوی (منبع) آن مجهول و با لفظ «قیل» آمده (همان، ص ۳۰) شاید دلیلش شهرت حدیث یا اصل شمردن متن و فرع دانستن گوینده آن باشد. و نیز روایات با حذف سند و تنها با ذکر چند نفر از آخر سلسله راویان، بیان کرده است. (همان، ص ۲۰) و از این رو دسترسی به مصادر آن آسان نیست. شاید علت آن رعایت اختصار باشد. برخی از روایات بدون سند در «الوسیط» این گونه آمده است: روی عن ائمتنا (همان، ج ۳، ص ۴۱۰) قال بعضی العلماء

(همان، ج ۱۰، ص ۳۱۹)، قد روی فی اخبارنا (همان، ج ۱۱، ص ۲۶۴)، فی قرائته اصحابنا (همان، ج ۲، ص ۱۴۲).

او گاهی برای راهنمایی و مطالعه بیشتر خواننده به منابع غیر نیز ارجاع می دهد. مثلا در تفسیر آیه (فیه شفاءٌ للناس) (نحل/۱۶) در فاید عسل به کتاب طب الحدیث از دکتر عبد العزیز اسماعیل ارجاع می دهد (همان، ج ۶، ص ۲۵۴) بر این اساس او در جهت دستیابی به حدیث، یا مستقیما به منبع اصلی مراجعه کرده و حدیث را از آن استخراج می نماید؛ یا به صورت غیر مستقیم از منابع فرعی یعنی از تفاسیر نقل قول می کند. که به هر یک اشاره می گردد.

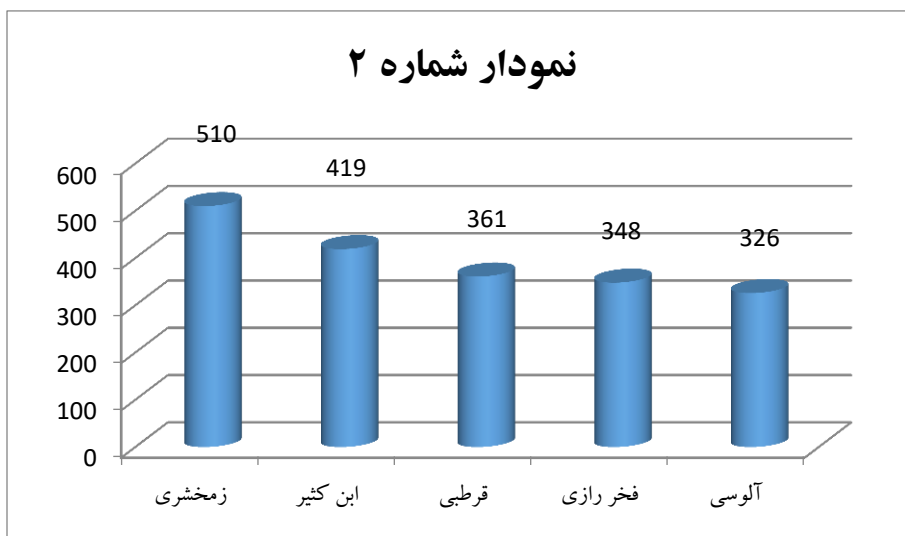
۴-۱- منابع اصلی روایی

مفسر الوسیط بیشترین بهره را از روایات برده و در این تفسیر کمتر صفحه ای یافت می شود که حداقل یک حدیث در آن نباشد. و شواهد حاکی از آن است که، صحاح سته اولین و مهمترین منبع و ماخذ روایی وی به شمار می آید. چرا که با جستجو در پنج جزء اول الوسیط بنا بر اولویت به ترتیب کثرت نقل، حدود دویست وهشتاد و یک روایت از صحیح بخاری، بالغ بر دویست و سیزده روایت از صحیح مسلم، و هفتاد و یک روایت از سنن ترمذی، همچنین بیش از چهل و چهار روایت از سنن احمد ابن حنبل و حدود سی و نه روایت از سنن ابی داود نقل نموده است. (نمودار شماره ۱)



۴-۲- منابع فرعی روایی

طنطاوی گاهی روایت را نقل قول از تفاسیر مهم اهل سنت بیان می‌کند که به ترتیب کثرت نقل در پنج جزء اول؛ بیش از پانصد و ده حدیث از کشاف زمخشری، بالغ بر چهار صد و نوزده روایت از تفسیر ابن کثیر، حدود سیصد و شصت و یک روایت از تفسیر قرطبی، و سیصد و چهل و هشت روایت از فخر رازی، حدود سیصد و بیست و شش روایت از تفسیر آلوسی نقل کرده است. و بیشترین روایت از لحاظ موضوع به ترتیب؛ روایات تفسیری سپس روایات فقهی، بیان سبب النزول آیات و در درجه بعد بیان فضایل سور می‌باشد. او علاوه بر نقل احادیث پیامبر (ص) از اقوال صحابه همچون ابن عباس، ابوهریره و... و تابعین همچون عکرمه و... نیز به فراخور بحث نقل کرده است (نمودار شماره ۲).



۵- جایگاه سنت در تفسیر الوسيط

سنت یکی از منابع مشترک میان مسلمانان در معرفت دینی است. اما در تعریف آن اختلاف وجود دارد، از نظر امامیه قول، فعل و تقریر معصوم (حکیم، ۱۹۶۳، ص ۱۴۷) و عامه آن را محدود به پیامبر (ص)، صحابه می‌دانند. (شحاته، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹) لذا همه مسلمانان آن را یکی از منابع مهم تفسیر دانسته در اهمیت و جایگاه آن در تفسیر سخن بسیار گفته اند. به عنوان مثال، احمد بن حنبل می‌نویسد: «سنت قرآن را تفسیر می‌کند و دلیل قرآن

است» (ابن حنبل، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۴).

با این که روش تفسیری طنطاوی اجتهادی است و روش قرآن به قرآن را نیز مورد تاکید قرار داده. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۹) اما تفسیر «قرآن به سنت» را نیز نادیده نگرفته است، آن را به عنوان وحی بیانی در کنار وحی قرآنی دانسته و رجوع به آن را از صحیح ترین نوع تفسیر بعد از قرآن می داند و می گوید: (فعلیک بالسنه فإنها شارح للقرآن و موضحة له) (بر توست به پاس داشتن سنت چرا که شارح قرآن و بیان کننده آن است) و در تایید نظر خود حدیثی از پیامبر (ص) می آورد که فرمود: «ألا إني أوتيت القرآن و مثله معه»، یعنی «السنه». (همان، ۱۵۹/۸) و یا حدیث مجاهد از پیامبر (ص) که می فرماید: «اگر بعد از رحلت پیامبر (ص) اختلافی پیش آمد بعد از قرآن، به سنت مراجعه کنید». را قول «صحیح» دانسته و در جایی جای این تفسیر بر آن تاکید دارد (همان، ۱۹۲/۳). طنطاوی پس از اقوال پیامبر (ص) سخنان صحابه و ویژه کبار آنان را بهترین دلیل بر تفسیر دانسته؛ چرا که آنان به قرآن نزول آگاه هستند، سپس رجوع به اقوال سلف صالح را در مراتب بعدی می داند (همان، ۱۰/۱).

۶- موارد بهره گیری از روایات در تفسیر الوسیط

طنطاوی به وفور از روایات استفاده کرده است. به این صورت که ابتدا برداشت خود را از ظاهر آیه با تکیه بر قرائنی از خود آیات، ذکر، سپس تلاش می کند با روش عقلی و اجتهادی میان آیات و روایات هماهنگی و ارتباط ایجاد کند. موارد کاربرد روایات در تفسیر الوسیط عبارت است از:

۶-۱- استفاده از روایات برای تبیین قصص

یکی از روشهای خداوند برای هدایت گری، بیان قصص گذشتگان در قرآن است. استفاده از داستان گویی برای تبلیغ، به علت علاقه اکثر مردم به بیان داستان، بسیار موثر است. بر همین اساس بخش قابل توجهی از آیات قرآن به بیان قصص گذشتگان اختصاص دارد، از این رو بدیهی است که روایات مرتبط با آن نیز قابل بررسی است. ولی شاید بتوان گفت که احتمال جعل روایات قصص به دلایلی بیش از بقیه آیات است: الف. چون قرآن بسیاری از حقایق را از طریق قصص بازگو کرده (النمل/۷۶) و قبول

حقیقت برای برخی مشکل بوده است. و از این رو از طریق جعل این گونه روایات در جهت مخالفت با قرآن حرکت کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱). مثلاً برخی افراد تازه مسلمان که در ابتدا یهودی بوده و پس از مسلمان شدن نیز در جهت منافع آنان حرکت کرده‌اند، در راستای ترویج عقاید خاص خود و با این پیش فرض‌های منفی، وارد حیطه تفسیر قرآن شدند و حتی از طرف افرادی چون معاویه، دستور داستان سرایی را رسماً دریافت کرده‌اند (ابن حجر، ۵/۴۸۳). مانند کعب الاحبار کار را به جایی رساند که صحابه بزرگ پیامبر (ص) نیز لب به اعتراض گشودند (مسعودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۴۰).

ب. به نظر می‌رسد علت اصلی جعل در روایات (مانند روایات قصص) که صاحب المیزان نیز به آن تاکید داشته (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۷۳) و در تفسیر الوسیط نیز نمود آشکار دارد عدم بهره‌گیری از معصومان (ع) در تفسیر قرآن است. چرا که با بررسی احادیث منقول از کبار صحابه در پنج جزء اول «الوسیط» از ابوبکر ۳۵، از عمر ۴۸، و از علی (ع) ۱۴ روایت بیان شده و مقایسه آن با صغار صحابه مطلب عجیبی می‌بینی چرا که فقط از عایشه ۸۱ و از ابوهریره ۶۲ روایت بیان شده و عجیب‌تر از آن احادیث نقل شده از امام حسن (ع) به سه نمی‌رسد. و از امام حسین (ع) نیز چیزی که قابل ذکر باشد روایت نشده است.

طنطاوی نیز به علت اهمیت قصه در قرآن کتاب مستقلی به نام «القصه فی القرآن الکریم» نگاشته است. و او در تبیین قصص قرآنی از روایات تفسیری نیز بهره می‌گیرد، نمونه‌هایی از آن را در ادامه بیان می‌کنیم:

الف: در ذیل آیه «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنِّي بَابٍ وَاحِدٍ وَاذْخُلُوا و...» (یوسف/۶۷) طنطاوی داستان حضرت یعقوب (ع) و علت درخواست از فرزندان که از یک در وارد نشوند، دو قول آورده است:

نخست: چون فرزندان او صاحب جمال بودند از چشم زخم بر آن‌ها می‌ترسید.
دوم: ممکن بود، وارد شدن دسته جمعی آنها از یک در و حرکت گروهی آنان، حسد حسودان را برانگیزد، و نسبت به آنها نزد دستگاه حکومت سعایت کنند، و آنها را به عنوان یک جمعیت بیگانه که قصد خرابکاری دارند مورد سوء ظن قرار داده زندانی کنند.

صاحبان این قول اصل وجود چشم زخم را انکار کرده اند.

طنطاوی با تایید قول اول آن را مستند می کند به روایتی از پیامبر (ص) که می فرماید: «چشم زخم حق و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است» (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۷، ص ۳۹۲).

ب: در ذیل آیه (وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً...) (ص/۳۴) «ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خداوند انابه کرد». در تفاسیر داستان سلیمان (ع) را با اشکال متفاوت روایت کرده اند. به عنوان نمونه در تفسیر «در المنثور» آمده است: روزی سلیمان گفت: امشب با صد نفر از زنان خود جماع می کنم تا از هر یک از آنها پسری شجاع برایم متولد شود و در راه خدا جهاد کند، و در کلام خود ان شاء الله نگفت، و در نتیجه هیچ یک از همسرانش باردار نشدند، مگر یک نفر که فرزندی ناقص زایید و سلیمان او را بسیار دوست می داشت و بدین جهت او را نزد یکی از جنیان پنهان کرد. تا اینکه دست ملک الموت او را گرفته قبض روح کرد و جسدش را بر تخت سلیمان انداخت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۰۹).

طنطاوی با دلایل محکم تفسیر فوق را رد نموده و آن را این گونه بیان می کند: «سلیمان (ع) آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و جهاد با دشمن به او کمک کنند، او دارای همسران متعدد بود با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم تا فرزندان متعددی نصیبم گردد، و به اهداف من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و انشاء الله نگفت در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص الخلقه، همچون جسدی بی روح که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت، و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده، و بر نیروی خودش تکیه کرده است، توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت». و در ادامه طنطاوی علت انتخاب این داستان را مستند می کند به حدیثی از ابی هریره: (فوالذی نفس محمد بیده لو قال إن شاء الله لجاهدوا فرسانا) (قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، اگر سلیمان (ع) إن شاء الله را می گفت خداوند فرزندان جنگ آور به او می داد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۲، ص ۱۶۱).

ج): آیه ۸۴ سوره انبیاء (وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ ..) طنطاوی ذیل این آیه به داستان پیروزی حضرت ایوب (ع) بر مشکلات، و بدست آوردن مواهب از دست رفته تاکید، و آن را مستند می کند به حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «رد الله امرأته إليه، و زاد فی شبابها، حتی ولدت له ستا و عشرین ذکرا» (خداوند زنان او را به وی برگرداند آنان جوانانی متولد کردند که تعداد آن ها را به شصت فرزند ذکر کرده اند) (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۹، ص ۲۴۲).

در نمونه های فوق شاید روایت به شرح مستقیم داستان نپرداخته بلکه به فهم درست داستان کمک کرده و جهت دهی صحیح برای جریان مورد نظر را ارائه داده است.

۶-۲- استفاده از روایات جهت بیان سبب نزول آیات

بسیاری از احادیث بیانگر اسباب نزول آیات قرآن است؛ یعنی زمان و مکان و یا واقعه ای که در طی آن یا پس از آن، آیه ای نازل شده است را بیان می کند که غالباً در روشن ساختن مفاد آیه تاثیر بسزایی دارد (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۶۳). در تفسیر الوسیط به لحاظ کثرت کاربرد احادیث، روایات سبب نزول رتبه سوم را بعد از روایات تفسیری و روایات فقهی دارد؛ به عقیده طنطاوی سبب نزول مطرح شده برای آیات را در صورت داشتن روایات معتبر باید پذیرد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۱، ص ۲۰۸). در حالی که گاهی وی عملاً بر آن پایبند نبوده چرا که با وجود روایات معتبر در مورد شان نزول بعضی آیات، آنها را ضعیف می شمارد. مانند آیه «ولایت» و.. که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

با تفحص در پنج جزء اول این تفسیر حدود دویست چهل هشت روایت درباب اسباب نزول آمده است که در اکثر آنها دیدگاه وی به «عموم اللفظ لا بخصوص السبب» است (همان، ۶۳۰/۱). یعنی خطابات قرآن شامل جمیع مکلفین بوده و شامل عده خاص نمی شود. البته در موارد اندک آن را قضیه شخصی بیان کرده (همان، ج ۱۰، ص ۸۸) و گاهی نیز سبب نزول را نپذیرفته و آن را رد می نماید. (همان، ۵۲۳/۱۵)

۶-۲-۱- مواردی که اسباب نزول را به عنوان قضیه شخصی می پذیرد.

او شان نزول آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضُرَّاراً» را طبق روایتی از پیامبر (ص) شخص «أبو عامر الراهب» بیان می کند که برای تحقق بخشیدن به نقشه های شوم خود یعنی کشتن پیامبر (ص) اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعدها به نام مسجد ضرار

معروف شد. (همان، ج ۶، ص ۴۰۲)

و نیز سبب نزول آیه افک «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ...» را در مورد شخص عایشه دانسته زمانی که به او تهمت زنا زدند، سپس داستان را در قالب حدیثی از صحیحین کاملاً شرح می دهد. (همان، ج ۱۰، ص ۹۳)

۶-۲-۲- مواردی که اسباب نزول را مخصص نمی داند.

صاحب الوسیط به استناد اخبار وارده از عامه بیان می نماید اگر چه آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» (بقره/۲۷۴) در مدح علی (ع) نازل شده زمانی که حضرت فقط چهار درهم داشت یکی را شب و یکی را روز، یکی را سرّی و یکی را علنی انفاق داد، ولی فقط در آن مخصص ندانسته و شامل هر کس در هر زمان که مالش را در راه خدا انفاق کند می داند (همان، ج ۱، ص ۶۳۰)

و نیز او در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ...» (بقره/۱۷۴) می گوید: اگر چه شان نزول در مورد اهل کتاب است که بشارت کتب انبیاء خود را در مورد بعثت پیغمبر اسلام کتمان نمودند. ولی آن را مورد مخصص ندانسته و شامل هر کسی می داند که، اوامر و نواهی را که خداوند در کتب آسمانی بر انبیاء خود نازل فرموده کتمان کنند. (همان، ج ۳، ص ۱۸۸)

۶-۲-۳- مفسر در مواردی شان نزول را نمی پذیرد.

بعضی مفسران شان نزول آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا...» (توبه/۷۵) (و از آنان کسانی هستند که با خدا عهد بستند اگر از فضل خویش بر ما عطا کند حتما صدقه می دهیم) را در مورد «ثعلبه بن حاطب» که فردی فقیر ولی اهل عبادت بود وقتی که پیامبر (ص) در حق او دعا کرد ثروتمند شد، سپس مرتد شده از دادن زکات مالش سرباز زد بیان می کنند. ولی طنطاوی داستان فوق را در مورد او رد کرده می گوید: سند حدیثی که بعضی علما این آیه را در مورد حاطب می دانند ضعیف است. سپس آن را با استناد به حدیثی در شان عده ای از منافقین معاصر زمان پیامبر (ص) می داند که با پیامبر پیمان بستند ولی نقض پیمان کردند. (طنطاوی، ۱۳۹۷، ج ۶، ص ۳۵۸)

۶-۳- استفاده از روایات جهت تایید و یا تقویت اقوال تفسیری

از دیگر کاربردهای روایات در الوسیط استفاده از آن برای تایید و یا تقویت قول

خود یا اقوال دیگران است چرا که گاهی آراء متعدد بوده و هدف ترجیح یا گزینش یکی بر دیگری است که حدیث را به عنوان شاهد می آورند. به عنوان نمونه طنطاوی در تفسیر آیه «اهدانا الصراطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/۶) صراط را به معنی اسلام تفسیر نموده است و در تایید نظر خود آن را استناد می کند به حدیثی از پیامبر (ص) که فرمود: «الصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ هو صراط الإسلام». (همان، ۱/۲۴)

یا اینکه او در ذیل آیه ۳ سوره حج «الحج الاکبر» تعابیر متعددی از مفسران بیان می کند، سپس قول کسی که آن را به معنی «روز قربان» آورده را برمی گزیند و علت آن را این گونه بیان می کند: (و الصواب أن المراد بيوم الحج الأكبر يوم النحر، لأنه ثبت في الصحيحين) (منظور از حج اکبر «روز قربان» است چون در صحیحین آمده است). (همان، ج ۶، ص ۲۰۲)

۶-۴- استفاده از روایات جهت نقد اقوال تفسیری

طنطاوی جزء مفسرانی است که به وفور با ابزار روایات به بررسی و نقد آراء و اقوال مفسران می پردازد به عنوان نمونه:

۱- ذیل آیه «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا» (ص/۲۴) قرآن ماجرای را که در یک دادرسی برای داود پیش آمد شرح می دهد، که او عجله کرد و پیش از آنکه از طرف مقابل توضیحی بخواهد داوری نمود ولی درباره حقیقت جریانی که این آیه پیرامون آن وارد شده سوء تعبیر های مختلفی از جانب بعضی مفسران بزرگ همچون زمخشری (کشاف، ۴/۸۰) و «ابو حیان» (بحرالمحیط، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۶) ارائه شده است. یکی از اقوال زشت و زنده؛ عشق داود به همسر اوریا است - که باعث شد اوریا به دستور آن حضرت به جنگ فرستاده و در پیشاپیش تابوت عهد، به پیکار پردازد تا زمینه کشته شدن او فراهم شده، با همسر او ازدواج کند. و حاصل آن حضرت سلیمان می باشد - طنطاوی با سه دلیل اقوال فوق را تخطئه و رد می کند. اولاً این داستان خلاف عصمت انبیاء است. ثانیاً با روایات صحیح ذیل در تضاد است؛ پیامبر (ص) از حضرت داود با عبارت: «كان أعبد البشر» یاد می کرد. (طنطاوی، ۱۳۹۷، ج ۱۲، ص ۱۵۰) و نیز از علی (ع) که می فرماید: (هر کس داستان داود را آن گونه که قصه پردازان می گویند بیان کند - داود مرتکب زنا شده است - صد و

شصت شلاق بزیند). (همان/۱۵۳) ثالثاً: از نظر عقلی صحیح نیست که خداوند در ابتدای سوره ص، داود را با عبارت (به او حکمت دادیم) مدح و سپس در همان سوره او را مذمت نماید و قبیح تر از آن حضرت سلیمان (ع) حاصل آن ازدواج باشد. او در ادامه، اقوال مفسرانی که در ساختگی بودن آن با او هم عقیده اند را بیان کرده از جمله نظر «ابن کثیر» که معتقد است آن از اسرائیلیات است و روایات آن را تایید نمی کند. «سیوطی» می گوید: در سند این داستان ها فردی به نام «الرقاشی» است که او ضعیف می باشد. و در پایان طنطاوی با قید «نهایت» فاسد و باطل بودن این اقوال، تاکید می نماید. (همان/۱۵۲)

۲- در ذیل آیه «رُدُّوْهَا عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ» (ص/۳۳) داستان از «تفسیر کشف» (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۱) این گونه بیان شده است که وقتی «حضرت سلیمان» (ع) بعد از نماز اول از سپاه خود (سواره نظام) سان دید، و مشغول شدن به اسب ها باعث شد نمازش قضا شود، از خداوند خواست ردالشمس کند تا نماز را بخواند، سپس (یضرب سوقها و أعناقها بالسيف) گردن اسب ها را با شمشیر زد؛ چون او را از عبادت غافل کرده بودند.

طنطاوی برای رد و ذودن این گونه تفاسیر غلط از اذهان دیگران، آن را استناد می کند به حدیثی از پیامبر (ص) که در مورد نجابت اسب فرمود: (الخیل معقود بنواصیها الخیر إلی یوم القیامة) (بر پیشانی اسب خیر بسته شده که تا قیامت با او است). و نیز به مثلی از عرب که تاکید می کنند: (العرب تسمى الخیل خیرا، لتعلق الخیر بها) (عرب به خیل خیر می گوید چون اسب خیر است). (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۲، ص ۱۵۹) سپس در جهت تایید عقیده خود اقوالی از تفسیر فخر رازی (ج ۷، ص ۱۹۲) و «تفسیر قاسمی» (ج ۱۴، ص ۵۱۰) نقل می کند، که گفته اند: منظور از (فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ) (نما هو تکریمها) یعنی با دست کشیدن بر سر و گردن اسب ها، آنها را گرمی داشت. (طنطاوی، ج ۱۲، ص ۱۶۱)

این موارد به خوبی نشان می دهد که روایات تفسیری در نقد اقوال در این تفسیر تا چه میزان تاثیر گذار هستند. اگر چه در این موارد، روایات، بخشی از نقد را تشکیل داده و استدلال عقلی و آیات قرآن نیز بخش دیگری را تشکیل می دهند، ولی این قابلیت در روایات وجود دارد که حتی به تنهایی، اقوال را مورد نقادی قرار دهد.

۵-۶- استفاده از روایات جهت دستیابی به احکام فقهی

به عقیده طنطاوی بخشی زیادی از احادیث پیامبر (ص) به بیان و تفصیل جزئیات آیات الاحکام که در قرآن به صورت مجمل و مبهم ذکر شده می‌پردازد زیرا قرآن به ذکر کلیات احکام اکتفا کرده و تفصیل جزئیات آن را به سنت واگذار کرده است. (همان، ۱۵۹/۸). به همین اساس به جرعت می‌توان گفت پس از روایات تفسیری بیشترین کاربرد روایات در این تفسیر به مباحث فقهی اختصاص می‌یابد. و - همانطور که اشاره شد - طنطاوی بیشترین تالیفات خود را نیز در مباحث فقهی سامان داده است و آن را مکمل مباحث تفسیری بخصوص فقهی خود می‌شناسد و در جای جای این تفسیر بسیاری از مباحث مبسوطاً به آن کتب ارجاع می‌دهد. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۴، ص ۲۹۴/ج ۱، ص ۵۱۰) به نمونه آياتی که جهت شرح مباحث فقهی از روایات استعانت جسته اشاره می‌گردد.

۱- در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ...» (آل عمران/۹۷) استطاعت که شرط لازم و جوب حج شمرده است، مشخص نشده و مبهم است. در حدیثی از عمر از پیامبر (ص) آمده است که مقصود از آن «زاد و راحله» (توشه و مرکب سواری) است. (همان، ج ۲، ص ۹۱)

۲- ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ.. اْمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَارْجُلِكُمْ...» (مائده/۶) فقها بین مسح پا و سستن آن مردد شده اند، ولی طنطاوی با احادیثی از پیامبر (ص) موضع آن را مشخص می‌کند. از عثمان نقل می‌کند که: «أن رسول الله (ص) غسل الرجلين في وضوء» و یا در حدیث دیگر می‌آورد: «أن رسول الله (ص) توضعاً فغسل قدميه ثم قال: «هذا وضوء لا يقبل الله الصلاة إلا به»». (همان، ج ۴، ص ۶۳)

۶-۶- استفاده از روایات برای تبیین معانی واژگان قرآنی

این وجه به عنوان یکی از گونه‌ها و کارکردهای تفسیری شناخته می‌شود که در آن روایت در مقام تبیین معانی واژگان قرآنی است؛ زیرا فهم معانی واژگان غریب قرآن، نقش و تاثیر زیادی در تفسیر صحیح آیات قرآنی دارد. (بیدگلی، ۱۳۷۸، ص ۱۷) راغب اصفهانی در مقدمه کتاب مفردات، اهمیت معناشناسی واژگان قرآنی را متذکر شده و به لحاظ این که فهم معنای واژگان قرآنی نخستین گام در فهم معنای قرآن است آن را مانند خشت، در

بنای ساختمان می‌داند. (راغب، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۶)

طنطاوی در تفسیر الوسیط در مقام بیان برخی از مفردات و الفاظ قرآنی به روایاتی از پیامبر (ص) استناد می‌کند. به عنوان مثال:

۱- در آیه ۱۴۴ بقره «جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» او معنی «أُمَّةً وَسَطًا» را در ضمن حدیثی از

پیامبر؛ به محمد (ص) و امت او تفسیر می‌کند. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۲۹۷)

۲- ذیل آیه: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ... (مائده/ ۱۱۲) طنطاوی کلمه «حواری» را به استناد

حدیث پیامبر (ص) به صحابه خاص تفسیر کرده و در مورد مصداق آن فرمود: (هر پیامبر صحابی خاصی داشت و صحابی خاص من زبیر بن عوام است). (همان، ج ۴، ص ۳۳۶)

۳- ذیل آیه: «قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» (مریم/ ۲۴) معنی لغت «سریا» را با این

حدیث از پیامبر (ص) بیان می‌کند: (نهر أخرجه الله لها لتشرب منه) (نهری که خداوند از زمین خارج کرد تا مریم از آن بنوشد). (طنطاوی، ج ۹، ص ۳۰)

۶-۷- استفاده از روایات برای تبیین مراد آیات

۱- در تفسیر آیه «فَخَانَتْهُمَا» (تحریم/ ۱۰) (زنان نوح و لوط به این دو پیامبر خیانت

کردند) طنطاوی تصریح می‌کند که؛ خیانت آنها هرگز انحراف از جاده عفت نبود. و آن را استناد می‌کند به حدیثی از پیامبر (ص) که فرمود: (ما بغت امرأة نبی قط) همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده عمل منافی عفت نشد. بلکه خیانت همسران آنان این بود که با دشمنان

آنها همکاری می‌کردند و اسرار خانه را برای دشمن می‌بردند. (همان، ج ۱۴، ص ۴۸۲)

۲- صاحب الوسیط مراد از کرسی در آیه ۲۵۵ بقره «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

را به استناد روایتی از ابن عباس، به علم الهی که محیط است به جمیع آسمان‌ها و زمین تفسیر می‌نماید. (همان، ج ۱، ص ۵۸۶)

۶-۸- استفاده از روایات جهت تبیین مباحث کلامی

علم کلام از علوم مهم اسلامی است که اثبات عقائد، دفاع از آن و دفع شبهات را بر

عهده دارد. بررسی‌ها در الوسیط نشان می‌دهد که طنطاوی از روایات برای تبیین مباحث کلامی بهره فراوان برده است. به عنوان نمونه بسیاری از علمای عامه معتقدند که خداوند در عالم قیامت دیده می‌شود (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۷، ص ۶۵۳) طنطاوی نیز به تبعیت از هم

کیشان خود ذیل آیه ۱۰۳ انعام «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» که در مورد روئت خداوند در قیامت است تاکید نموده و استناد کرد به حدیثی از عبد الله بجلی و گفت: (کنا جلوسا عند النبی (ص) إذ نظر إلى القمر لیلۃ البدر و قال: «إنکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر» (ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم زمانی که چشمش به ماه کامل افتاد گفت: شما در (روز قیامت) خداوند را می بینید همان گونه که این ماه را می بینید.) (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۵، ص ۱۴۸)

صاحب الوسیط روایات متعددی در مورد عصمت پیامبران و... می آورد که برای اطلاع بیشتر به موارد ذیل مراجعه کنید. (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۱/ج ۹، ص ۲۴۲)

۶-۹- استفاده از روایات جهت بیان فضایل سور و بعضی از آیات

در بیان فضیلت سوره حمد هشت روایت از افراد متعدد از جمله نسایی، ترمذی و.. بیان می کند بعنوان نمونه: جابر، از پیامبر (ص) که فرمود: (ألا أخبرک بأخیر سورۃ فی القرآن؟ قلت: بلی یا رسول اللہ. قال: اقرأ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حتی تختمها). (همان، ج ۱، ص ۱۳)

و در فضیلت دو آیه آخر سوره بقره روایات مختلفی بیان کرده به عنوان نمونه ابوذر از پیامبر (ص) که فرمود: (خداوند آیات پایانی سوره بقره را از زیر عرش الهی به من عطا کرد که به پیامبران قبلی نداده بود). (همان، ج ۱، ص ۶۶۳). طنطاوی غالباً در ابتدای اکثر سور قبل از شروع تفسیر حداقل یک فضیلت بر آن در قالب حدیثی از پیامبر (ص) بیان می کند. (همان، ج ۶، ص ۱۹۷؛ ج ۲، ص ۶)

۶-۱۰- استفاده از روایات برای بیان فضیلت یا مذمت بعضی امور

در وجوب و احترام به والدین (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۸، ص ۳۳۱) در فضیلت احترام به عالم (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۳) در فضیلت میانه روی در امور (همان، ج ۱۰، ص ۲۱۹؛ ج ۷، ص ۳۲۶) در فضیلت صبر در مصائب (همان، ج ۱، ص ۳۱۸) فضیلت دعا (همان، ج ۱، ص ۴۳۶) در مذمت بر خرید و فروش در مسجد (همان، ج ۶، ص ۲۰۳) مذمت اعانت بر ظالم (همان، ج ۱۱، ص ۲۵۶) به روایات متعدد استناد می کند.

۷- جایگاه نقد روایات در تفسیر الوسیط

نقد حدیث به معنای سنجش آن با معیارهای استوار و کارا در هر دو ناحیه ی سند و متن است. (مسعودی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰) نگاه نقادانه به حدیث و پذیرش احتمال خطا در آن، ما را از اعتماد به هر متن گزارش شده ای باز می دارد. (همان، ص ۲۸۰) طنطاوی نیز مانند بسیاری از مفسران فقط به گزارش و شرح روایات بسنده نکرده و یا در جایگاه مفسری عقل گرا به تمام روایات نگاه تبعیدی نداشته است. او از سویی به هنگام تفسیر برخی آیات، روایاتی را -به تصریح خود- به دلیل تشویش ذکر نکرده است. (طنطاوی، ۱۳۹۷، ج ۱۲، ص ۲۰۱) و از سوی دیگر آنجا که روایت با ادله عقلی و نقلی در تعارض بوده، بدون هیچ تسامحی به نقد آن همت گماشته است. (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۱) با بررسی های صورت گرفته، نقدهای طنطاوی به روایات در دو بخش دسته بندی می شود:

۷-۱- نقد محتوایی

از آنجا که یکی از مشکلات روایات تفسیری نفوذ روایات جعلی و اسرائیلات در میان آن ها است، مفسر از باب زدودن این مشکلات از دامان روایات، به نقد و ارزیابی محتوایی این گونه روایات از طریق عرضه آنان بر قرآن، عقل و... همت گمارده و سستی بسیاری از روایات را با عباراتی نظیر (من الاسرائلیات مختلفه، حدیث المצועه، لایؤیدها النقل و العقل و...) به تصویر می کشد. بنابراین می توان یکی از اهداف مفسر در تفسیر را، تلاش در جهت شناسایی روایات ضعیف و یا جعلی و زدودن آن ها از دامان تفسیر دانست. با این مقدمه باید اذعان کرد صاحب الوسیط در گزینش و نقل روایات اصالت را به محتوا داده و در صورت موافقت با قرآن و سنت قطعی، آن ها را در خدمت تفسیر آیات می آورد. ایشان ابایی ندارد که در پاره ای از مواضع تفسیرش، روایاتی گزارش و آنگاه به نقد آن بپردازد. ویژه در اسرائیلات این شیوه مشهود است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۹؛ ج ۹، ص ۳۲۹)

۷-۲- نقد سندی

طنطاوی برای تشخیص درستی یا نادرستی روایت، علاوه بر محتوا و مضمون به سند روایات نیز نظر داشته و هم عقیده است با نظر قرآن پژوه هم عصر خویش که معتقدند: «اسانید روایات تفسیری به دلیل کثرت راویان مجهول یا ضعیف الحال یا ارسال یا

به طور کلی حذف سند، ضعیف هستند». (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱) یعنی سند تعداد قابل توجهی از روایات تفسیری بر اساس معیارهای رجالی و درایه ای ضعیف می باشند. بر همین اساس وی بعضی از روایاتی را که در ارتباط با آیات مطرح است ارزیابی کرده و به ضعف و کاستی آن‌ها حکم می دهد. در نمونه هایی از انواع مصادیق آن می توان به موارد ذیل اشاره کرد. مرسل بودن روایات (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۶، ص ۱۲۱)، منقطع بودن سلسله اسناد (همان) منکر بودن حدیث (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۱)، حدیث منفرد (همان، ج ۶، ص ۱۸۲)، حدیث شاذ (همان، ج ۱، ص ۲۲۸) پس وی ضعف سند روایتی را عامل مهم بر عدم اعتماد در تفسیر می داند و آن را با عباراتی نظیر؛ اسناد ضعیف عند الأئمه (همان، ج ۳، ص ۲۶۵)، لایصح سنده (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۱)، رواها معروفون بالضعف (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۲)، هذا الاحادیث غیر صحیحه الاسناد (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۱) هذا الرأی ضعیف (همان، ج ۴، ص ۸۴) بیان می کند.

نکته این که وی با علم به کثرت ضعف در اسناد این گونه روایات تنها در موارد اندکی، ضعف سند را بیان می کند. (همان، ج ۸، ص ۲۷۹؛ ج ۱۲، ص ۱۵۲) شاید دلیل، آن باشد که الوسیط کتاب تفسیری است و نقل نقد تمام این اسناد، ساختار اصلی تفسیر را به صورت نامتعارف می سازد.

ولی باید تصریح کرد؛ آن چه وی در باب ارزیابی روایات مطرح می کند، غالباً بر مبنای اطلاعات رجال شناسی خویش نیست بلکه دیدگاه دیگران را بازگو می کند. به عنوان نمونه؛ قال ابن کثیر و ابن حجر فی بعض رجاله من هو ضعیف الحدیث کابن الماجشون (همان، ۱۲۱/۶)، قال ابن کثیر بعد روايته لهذا الحدیث، و هذا إسناد فيه ضعف لأن أحد رواه و هو «صالح بن بشیر المری» ضعیف عند الأئمة و قال البخاری هو منکر الحدیث (همان، ج ۸، ص ۲۶۵) و هذا إسناد صحیح علی - شرط مسلم (همان، ج ۳، ص ۱۶۲)

بر این اساس با توجه به این که طنطاوی غالباً، جرح و تعدیل بعضی از مفسران را مورد توجه قرار می دهد. ولی گاهی عکس آراء اکثریت عمل و با نقد و رد اقوال آنان به غیر موثق بودن اسناد روایاتی که مفسران با استناد به شواهد معتبر دیدگاه خویش را بنا نهاده اند حکم می کند. مثلاً در مورد آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» نظر مفسران بزرگی

همچون طبری (جامع البیان، ۱۶۵/۷)، سیوطی (در المثنوی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۳)، جصاص (أحكام القرآن، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۱۰۲)، شوکانی (فتح القدير، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۰) و عقیده امامیه مبنی بر اختصاص سبب نزول آن به امام علی (ع) در پی بخشش انگشتر به سائل در رکوع نماز را رد کرده و می گوید: «ما ورد من آثار تفید أن المراد بالذین آمنوا شخصا معینا و هو علی بن أبی طالب (ع) لا یعتمد علیها، لأنها لم یصح شیء منها بالکلیة لضعف أسانیدها و جهالة رجالها». مراد از «الذین آمنوا»، «عامه مؤمنین» است و فرد خاصی مد نظر نیست. و علت آن «ضعف اسانید» و «مجهول بودن راویان» آن دانسته، سپس در رد بر شیعه که این احادیث را جعل کرده اند، حکم می کند. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۴، ص ۲۰۱) ولی او در حالی در تفسیر خود این آیه روایاتی را ضعیف شمرده، که حتی از نظر جمهور اهل سنت عکس آن ثابت شده است، چرا که او سبب نزولی را که بر اساس مبانی اهل سنت، «متواتر» و یا حداقل «مستفیض» و با اسناد صحیح و معتبر نقل شده. (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۸۵) نادیده گرفته و آیه را بدون اشاره به آن، تفسیر می کند گویا از نظر وی اساسا در این زمینه سبب نزولی نداشته و یا سبب نزول نقل شده نزد مفسران اهل سنت، اعتباری ندارد، در حالی که طنطاوی در تفسیر این آیه، بر خلاف سنت تفسیری خود که در آیات غیر به آن پایبند بود، عمل کرد چون که در شان نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت بسنده می کرد ولی در تفسیر این آیه نه تنها از این روایات، بهره نگرفت بلکه بر خلاف جمهور مفسران اهل سنت حتی حاضر نشد به آنها اشاره کند. حال این شبهه پیش می آید که، به اصطلاح امروزی ها چه عاملی باعث «خودسانسوری» طنطاوی شده است؟؟ عدم اطلاع از این احادیث!! عدم اطمینان به صحّت احادیث!! یا تعصب؟؟ اینجا است که سخن مفسّر عالی قدر؛ علامه طباطبایی معنا پیدا می کند که فرمود: «اگر صحیح باشد از این همه روایاتی که درباره فلان آیه...» وارد شده چشم پوشی گردد و این همه ادله ماثور نادیده گرفته شود باید به طور کلی از تفسیر قرآن چشم پوشید، زیرا وقتی به این همه روایات اطمینان حاصل نشود چگونه می توان به یک یا دو روایت که در تفسیر یکایک آیات وارد شده است وثوق و اطمینان پیدا کرد». (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۱)

نتیجه گیری

- ۱- این مقاله، با تمرکز بر روایات الوسیط، مباحث را در سه محور سامان داد.
- ۲- محور نخست منابع روایات، که بررسی های نشان داد؛ وی تعصب خاصی به استفاده از منابع اهل سنت دارد، از دریای علوم اهل بیت (ع) کمترین بهره را برده، به منابع روایی مراجعه مستقیم نداشته و غالباً از تفاسیر گزارش می کند.
- ۳- محور دوم گونه های روایات تفسیری؛ که در ده محور به اجمال تبیین شد؛ به این صورت که مفسر از گونه های متعدد روایت برای تبیین آیات استفاده کرده و تصریح می کند روایات؛ یا نقش شارح و مؤند منطوق و ظاهر آیه را بر عهده دارند و یا ابعاد معانی آیه را گسترش می دهند. طنطاوی با این رویه: ۱- نشان داد، استناد به سنت با روش اجتهادی و قرآن به قرآن تضادی نداشته، بلکه مکمل یکدیگرند با این تفاوت که رتبه تفسیر قرآن به قرآن مقدم بر دیگر روش های تفسیری است. ۲- کوشید با روش عقلی میان آیات و روایات هماهنگی ایجاد کند. بنابراین این اثر، تفسیر روایی صرف و تفسیر قرآن به قرآن محض نیست بلکه با بهره گیری چشمگیر از روایات در کنار تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر «عقلی و اجتهادی» است.
- ۴- در محور سوم به جایگاه طنطاوی در مقام ارزیابی و شیوه های نقد وی در روایات سخن به میان آمد تا سنت نبوی از سنت اموی متمایز گردد و بنا بر شواهد موجود روشن شد:
اولاً: ایشان روایات را براساس محتوا و سند نقد نموده، که غالب بر اساس محتوا و با استناد به آیات، روایات معتبر، عقل است. و نیز با علم به کثرت ضعف در اسناد روایات تنها در موارد اندکی، ضعف سند را بیان می کند. چون الوسیط کتاب تفسیری است و نقد تمام این اسناد، قالب و ساختار اصلی تفسیر را به صورت نامتعارف می سازد.
ثانیاً: ارزیابی وی بر روایات بر مبنای اطلاعات رجال شناسی خویش نیست بلکه عمدتاً ناقل دیدگاه دیگران است.
ثالثاً: روایات غالباً بدون سلسله سند و به ذکر آخرین راوی اکتفاء شده است. شاید علت آن؛ جلوگیری از افزایش حجم تفسیر یا عدم نیازه دلیل وجود کتب مرجع باشد.
رابعاً: نگاه دو گانه مفسر، به بعضی سبب نزول آیات و منابع روایات در مواردی قابل نقد جدی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آذرشب، محمد علی؛ «پیشینه و مستندات دارالتقریب مذاهب»؛ تهران، مجمع جهانی تقریب، ۱۳۸۳ش.
۲. آلوسی، محمود؛ روح الامعانی؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن حجر؛ شهاب الدین أحمد؛ الاصابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن حجاج نیشابوری، مسلم؛ صحیح مسلم؛ بیروت، دارالطیبه، ۱۴۲۷ق.
۵. ابن جنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن قیم، محمد بن ابی بکر؛ الفراسه؛ تحقیق صلاح احمد السامرائی، بغداد، مکتبه القدس، ۱۹۸۶م.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن داود، سلیمان بن الأشعث؛ سنن أبی داود؛ بیروت، المکتبه العصریه، بی تا.
۹. ابن سلیمان، مقاتل؛ تفسیر سلیمان ابن مقاتل؛ تحقیق عبدالله شحاته، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ البحرالمحیط؛ بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۱. اشراقی، شهاب الدین؛ تفسیر سخن حق؛ قم، عروج، ۱۳۹۲ش.
۱۲. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر؛ بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ق.
۱۳. البانی، محمد ناصر الدین؛ صحیح وضعیف سنن النسائی؛ مصر، نور الإسلام، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بخاری، محمد ابن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت، دارالکثیر، ۱۴۲۳ق.
۱۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم؛ «دانشمندان اسلامی و مرجعیت اهل بیت (ع)»؛ ش ۱۸۴، تهران، مجلات نور، ۱۳۸۰ش.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۷. زمخشری، جارالله؛ الکشاف؛ بیروت، دارالعرفه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد؛ المفردات؛ قاهره، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۹. رشید رضا، محمد بن رشید؛ تفسیر المنار؛ قاهره، المکتبه القاهره، ۱۹۹۰م.
۲۰. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر المفسرون؛ بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق.
۲۱. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور؛ قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۲. شحاته، عبدالله محمود؛ *التفسیر القرآن؛ قاهره، المیثه المصریه العامه للکتاب*، ۱۳۹۴ق
۲۳. شلتوت، محمود؛ *رساله الاسلام، قاهره*؛ دارالتقريب، شماره سوم، سال دهم، ۲۰۰۸م
۲۴. شوکانی، محمد بن علی؛ *تفسیر فتح القدير؛ بیروت، دارالمعرفه*، ۱۴۱۷ق.
۲۵. خویی، ابولقاسم؛ *البيان فی تفسیر القرآن؛ قم، انتشارات اسلامی*، ۱۳۶۷ش.
۲۶. حاکم حسکانی، عبدالله؛ *شواهد التنزیل؛ بیروت، موسسه الاعلمی*، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت، دارالمعرفه*، ۱۳۴۲ق.
۲۸. حکیم، محمد تقی؛ *الاصول العامه للفقہ المقارن؛ بیروت، دارلثقافه*، ۱۹۶۳م.
۲۹. شهریار، حمید؛ *نرم افزار جامع التفاسیر نور؛ قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی*، ۱۳۶۸ش.
۳۰. عرب نیا، محمد صادق؛ *«حبل المتین»؛ قم، شماره ۱۳۹۶، ۱۹ش.*
۳۱. طبری، ابو جعفر؛ *جامع البیان؛ بیروت، دارالمعرفه*، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین؛ *تفسیر المیزان؛ قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین*، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طنطاوی، محمد؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارالنفضه مصر*، ۱۹۹۷ق.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب؛ بیروت، داراحیاء التراث العربی*، ۱۴۲۰ق.
۳۵. فواد سلیمان؛ *«اخبار الملل»؛ مصر، سال چهارم، شماره بیست، دانشگاه الازهر*، ۱۳۸۷ش.
۳۶. قاسمی، محمد جمال الدین؛ *محاسن التأویل؛ بیروت، دار الکتب العلمیه*، ۱۴۱۸ق.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع الاحکام القرآن؛ بیروت، دارالحیاء التراث العربی*، ۱۴۰۵ق.
۳۸. متقی الهندی، علاء الدین علی؛ *کنز العمال؛ قاهره، مؤسسه الرساله*، ۱۴۰۱ق.
۳۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین؛ *مروج الذهب؛ بیروت، دارالاندلس*، ۱۳۵۸ش.
۴۰. مسعودی، عبد الهادی؛ *وضع و نقد حدیث؛ تهران، سمت*، ۱۳۸۸ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه*، ۱۳۷۴ش.
۴۲. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر المفسرون؛ مشهد، جامعه الارضویه*، ۱۴۱۸ق.
۴۳. مطهری، مرتضی؛ *سیری در سیره نبوی؛ قم، انتشارات اسلامی*، ۱۳۷۴ش.
۴۴. نسایی، احمد بن شعیب؛ *السنن الکبری؛ بیروت، دارالکتب العلمیه*، ۱۴۱۱ق.

45. <http://www.bashgah.net/fa/category/show/72418>.

46. <http://www.asriran.com/fa/news/103824>.